

نقش شئون معصوم در تعیین موضوع

سیدمحمدرضی آصف آگاه (اشکوری)*

چکیده

شئون معصوم در استنباط حکم شرعی نقش بسزایی دارد. یکی از انواع تأثیرگذاری شئون معصوم در استنباط، تأثیر شئون معصوم در دستیابی به موضوع حکم شرعی است. روش در این پژوهش، استقرایی است. با استقرای شئون و نوع تأثیرگذاری آنها بر موضوع، نقش شئون در تعیین موضوع مشخص می‌شود. این مقاله درصدد تبیین انواع اثرگذاری شئون معصوم بر شناخت موضوع است.

معصوم شأن‌های متعددی دارد. از میان شئون گوناگون معصوم، برخی از شئون در تعیین موضوع حکم شرعی نقش بیشتری دارند. مهم‌ترین و کلی‌ترین نقش‌ها عبارت‌اند از: نقش شئون معصوم در شناخت اصل موضوع، تغییر و تبدل موضوع، توسعه و تعمیم موضوع، شناخت مصداق‌های جدید. شئون مؤثر در تعیین موضوع به ترتیب عبارت‌اند از: شأن تطبیق، شأن تفریع و شأن تفسیر.

شأن تفسیر بیشتر در شناسایی اصل موضوع مؤثر است. شأن تفریع بیشتر در شناسایی توسعه و تعمیم موضوع نقش دارد و از طریق علت‌یابی، موضوع موسع را مشخص می‌نماید. شأن تطبیق بیشترین نقش را در تعیین موضوع دارد. نصی که از شأن تطبیق صادر شده باشد بیانگر مصداق‌های انحصاری نیست؛ پس موضوع، مصداق یا مصداق‌های مذکور در نص نیست و حتی ممکن است مصداق‌های موضوع تغییر یافته یا مصداق‌های جدیدی پیدا کند.

کلیدواژه‌ها

شئون معصوم، موضوع‌شناسی، استنباط، اجتهاد، فلسفه فقه.





مقدمه

الف. تبیین موضوع

شئون معصوم در استنباط بسیار تأثیرگذار است. این تأثیر بیشتر به پنج طریق در استنباط نقش دارد: نقش شئون معصوم در تعیین موضوع، نقش شئون معصوم در کشف حکم، نقش شئون معصوم در شناخت سیره نظری و عملی معصوم، نقش شئون معصوم در جمع عرفی، نقش شئون معصوم در تعارض ادله. این مقاله در صدد است نقش شئون معصوم در تعیین موضوع حکم شرعی را بکاود و با استقصای شئون و نیز مثال‌های گوناگون از ابواب فقه، تأثیر شئون معصوم در تعیین موضوع را به‌نمایش گذارد؛ امری که تاکنون بدین صورت مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. پرسش اصلی آن است که شئون معصوم چه تأثیری در تعیین موضوع دارد. اصل اولی در شئون، صدور نص از شأن تبلیغ است. اگر قرینه‌ای خاص بر صدور روایت از شأنی باشد، بر آن شأن حمل می‌شود و در صورت شک، صدور روایت از شأن به بررسی نیاز دارد. بین معصومان نیز در صدور روایت از شأن خاص تفاوت هست: مثلاً صدور روایت از شأن حکومت برای معصومانی معنا دارد که حکومت داشتند (مانند امام علی علیه السلام)، اما درباره معصومانی که حکومت نداشتند، صدور روایت از این شأن بی‌معنا است. البته، صدور روایات از شئون مشترک میان معصومان مانند شأن تفسیر یا ولایت امکان‌پذیر است.

ب. پیشینه

نگارنده تاکنون به مقاله یا نوشته‌ای با این رویکرد دست نیافت. البته، از شئون معصوم و تأثیر آن در استنباط، در برخی از کتاب‌ها و مقالات بحث به‌میان آمده است.^۱

ج. ضرورت تحقیق

جایگاه شئون معصوم در استنباط (حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی) در فقه شیعه کم‌رنگ

۱. ضیایی فر، ۱۳۹۲؛ علیدوست، ۱۳۸۸؛ علی اکبریان، ۱۳۸۶.

است. این امر می‌طلبد که این جایگاه بررسی و ظرفیت‌های آن استحصال شود و دانشوران فقه از آن در استنباط بهره‌برند و بدین‌گونه استنباط (و تعیین موضوع) ارتقا یابد.

د. مراحل تحقیق

نخست، شئون معصوم استقصا می‌شود و از میان چهارده شأن - که در ادامه می‌آید - سه شأن تفسیر، تطبیق و تفریح اثرگذار در تعیین موضوع شناخته می‌شود. البته، بیشترین تأثیر به ترتیب برای شأن تطبیق، تفریح و تفسیر است. سپس نقش و نوع اثرگذاری شئون در تعیین موضوع بررسی می‌شود و چهار نقش (شناخت اصل موضوع، توسعه و تعمیم موضوع، تغییر و تبدل موضوع و شناخت مصداق‌های جدید) به دست می‌آید. البته، عقلاً شئون در تزییق موضوع می‌تواند نقش داشته باشد، اما نگارنده تاکنون به موردی دست نیافت تا گزارش دهد.

شأن تطبیق در هر چهار مورد نقش دارد. شأن تفسیر در مورد نخست و شأن تفریح در مورد دوم و سوم نقش دارد. از بررسی شئون و نوع اثرگذاری آن بر موضوع، چهار عنوان (نقش شأن تطبیق و تفسیر در شناخت اصل موضوع، نقش شأن تطبیق و تفریح در توسعه و تعمیم موضوع، نقش شأن تطبیق و تفریح در تغییر و تبدل موضوع، نقش شأن تطبیق در کشف مصداق‌های جدید) به دست می‌آید که عناوین چهارگانه مقاله خواهند بود.

ه. روش تحقیق

در این تحقیق از روش شئون‌محور استفاده شده است. تفاوت روش مبتنی بر بررسی شئون با روش‌های دیگر در پیشینی بودن این روش است؛ بدین معنا که در روش‌های دیگر پس از پیش آمدن تعارض و در مقام حل تعارض یا جمع عرفی از روش‌های جمع عرفی یا حل تعارض بهره‌گیری می‌شود، اما در روش شئون‌محور به صورت پیشینی و بررسی اینکه هر روایت از چه شأنی صادر شده، وجه صدور روایت مشخص شده و





دیگر نوبت به تعارض و جمع عرفی نمی‌رسد تا با وجوه تعمیم حکم مانند مناسبت حکم و موضوع یا الغای خصوصیت، تنافی ظاهری بین روایات رفع شود.^۱

۱. شئون معصوم و نوع اثرگذاری آن در تعیین موضوع

معصوم شأن‌های متعددی دارد که عبارت‌اند از: شأن تبلیغ، شأن تفسیر، شأن تشریح، شأن تفریح، شأن تطبیق، شأن ولایت، شأن حکومت، شأن قضاوت، شأن عادی، شأن ارشادی، شأن اخلاقی تربیتی، شأن اختصاصی، شأن بیان تاریخ، شأن بیان غیب، شأن بیان واقعیت. تعریف، اثبات و قلمرو این شئون را باید در کتاب‌های مفصل جست‌وجو کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ص ۵۰؛ ضیائی‌فر، ۱۳۹۲: ص ۳۹۹-۴۵۰؛ آصف‌آگاه، ۱۳۹۴: ص ۴۹-۱۳۰). از میان شئون گوناگون معصوم برخی از شئون در تعیین موضوع حکم شرعی نقش بسزایی دارند. تکیه این مقاله بر این دسته از شئون است. این شئون عبارت‌اند از: شأن تفریح، شأن تطبیق و شأن تفسیر.

شأن تفسیر مقامی از مقام‌های معصوم است که براساس آن به ایضاح مفاهیم و گزاره‌های غیرواضح در آیات قرآن و روایات می‌پردازد. پیامبر ﷺ واژه‌های قرآنی نیازمند به توضیح را روشن می‌کردند. همچنین امامان  واژه‌ها، مفاهیم و جملات غیرروشن از کلام الهی یا کلام پیامبر ﷺ یا کلام دیگر معصومان  را توضیح می‌دادند و تفسیر می‌کردند.

مراد از شأن تفریح، مقام و جنبه‌ای از معصوم است که گفتارها و رفتارهای زمانمند و مکانمند معصوم، که ذیل حکم کلی‌تر قرار می‌گیرند، از آن صادر می‌شود. در شأن تفریح، مفاهیم کلی فرازمانی و فرامکانی به مفاهیم مناسب برای زمان مخاطب تبدیل می‌شوند. این مفاهیم جزئی اضافی‌اند و بر مصداق‌های متعدد زمانی و مکانی تطبیق می‌یابند.

شأن تطبیق جنبه‌ای از معصوم است که مصداق‌های زمانی و مکانی یک مفهوم را

۱. نگارنده در حال نگارش مقاله‌ای است به نام «روش استنباط شئون‌محور». در این مقاله روش مذکور تبیین می‌شود.

بیان می‌کند. مراد از شأن تطبیق، بیان مصداق یا مصداق‌های زمانی و مکانی یک مفهوم کلی است. این مصداق‌ها جزئی حقیقی‌اند.

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی آمده‌اند، روایات تطبیقی‌اند؛ یعنی معصوم در این‌گونه روایات، مصداق کامل یا یکی از مصداق‌ها را بیان کرده و در مقام تعریف و واضح کردن مفهوم نبوده است. از این رو، آیه دارای مفهوم عامی است که می‌تواند مصداق‌های دیگری نیز داشته باشد (علامه طباطبایی، بی تا، ج ۵: صص ۹۴، ۳۳۳ و ...؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: صص ۱۶۸-۱۶۹). در روایات فقهی نیز روایات تطبیقی بسیاری هست که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

پس از تعریف شئون، نقش آنها در تعیین موضوع بررسی می‌شوند که عبارت‌اند از:

۲. نقش شأن تفسیر و تطبیق در شناخت اصل موضوع

در میان شئون معصوم، شأن تفسیر بیشترین نقش را در شناسایی اصل موضوع می‌تواند داشته باشد، زیرا با ابهام‌زدایی از مفهوم مطرح در نص، موضوع حکم شرعی شناسایی می‌شود. با بررسی اجمالی روایات، دو شأن یافت شد که در شناخت اصل موضوع می‌توانند نقش داشته باشند. این دو شأن عبارت‌اند از: شأن تطبیق و شأن تفسیر. در توضیح باید گفت:

معصومان علیهم‌السلام در روایات خود گاهی مفاهیم به کاررفته در روایات را تفسیر می‌کنند و گاهی مصداق‌های مفهومی که در روایات دیگر یا قرآن آمده را روشن می‌سازند. این دو دسته روایات به فقیه کمک می‌کنند موضوع را بشناسد. براساس شأن تفسیر، معصوم مفهومی از آیه یا روایت که ابهام دارد را روشن می‌سازد و براساس شأن تطبیق، مصداق‌های موضوع را معرفی می‌کند. فقیه با توجه به این دو شأن می‌تواند موضوع را شناسایی کند. در ادامه، تأثیر این دو شأن در شناخت موضوع با ذکر مثال بیان می‌شود:^۱

۱. در گزارش مواردی که در این مقاله بیان می‌شود، از چند کتاب استفاده بیشتری شده است: ضیائی فر، ۱۳۹۲؛ همو، ۱۳۸۲؛ عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۱؛ اشقر، ۱۴۲۴ق.



۱-۲. عیب

با توجه به شأن تطبیق می توان موضوع را شناخت. گاهی اصحاب نیز از این روش برای شناخت موضوع استفاده می کردند. وقتی ابن ابی لیلی از محمد بن مسلم پرسید «آیا مو نداشتی آلت عیب است؟»، محمد بن مسلم گفت: «نصی بر آن ندارم» و از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «کلّ ما كان في اصل الخلقة فزاد أو نقص فهو عيب» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۲۱۵-۲۱۶). وی با تعریف عیب و مشخص کردن موضوع و تطبیق آن بر مورد، حکم مسئله را مشخص ساخت.

۲-۲. خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در روایت نبوی آمده است: «اللهم ارحم خلقائي. قيل يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و من خلفاؤك؟ قال: الذين يأتون من بعدی، يروون عني حديثي و سنتي» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۹۱: ح ۵۰). پرسش آن است که موضوع چیست. آیا عنوان کلی خلیفه است یا راوی حدیث و سنت است؟ اگر روایت از شأن تفسیر صادر شده باشد، مراد از خلیفه، راوی حدیث می شود؛ پس موضوع راوی حدیث است، اما اگر روایت از شأن تطبیق صادر شده باشد، راوی حدیث یکی از مصداق های خلیفه است؛ پس موضوع عنوان خلیفه است.

با توجه به بیان بالا، برای تعیین موضوع باید دنبال قرآنی بگردیم که تعیین کند این روایت از کدام شأن صادر شده است: تفسیر یا تطبیق. می توان گفت: پرسش از «من» (چه کسانی) با شأن تطبیق سازگار است، زیرا پرسش از مصداق های خلیفه است. بله، اگر از پرسش از «ما» (چیزی مفهوم خلیفه) بود با شأن تفسیر مناسب بود.

ثمره بحث: اگر پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شأن تفسیر صادر شده باشد، در حقیقت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم خلیفه را توضیح داده اند؛ اما اگر از شأن تطبیق صادر شده باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصداق های خلیفه را مشخص کرده اند.

اگر پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر از شأن تفسیر باشد، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط خلیفه در نقل



حدیث است، اما اگر از شأن تطبیق باشد، خلیفه پیامبر ﷺ در تمام شئون است و پیامبر ﷺ مصداقی از خلافت را نام برده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ص ۶۲۸-۶۲۹).

۳. نقش شأن تفریع و تطبیق در توسعه و تعمیم موضوع

گاهی در روایات برای موضوع احکام شرعی، عناوین زیرین (در شأن تفریع) یا مصداق‌های معینی (در شأن تطبیق) نام برده شده است. پرسش آن است که آیا موضوع احکام شرعی همان عناوین زیرین یا مصداق‌هایی است که در روایات آمده یا مفهوم عام مفهوم عامی است و آنچه در روایات آمده عنوان زیرین یا مصداقی از آن مفهوم عام است؟ روش‌های گوناگونی برای تشخیص تعمیم حکم هست مانند مناسبت حکم و موضوع و تنقیح مناط. یکی از راه‌ها، توجه به شئون معصوم است. احکامی که از شأن تفریع و تطبیق صادر شده‌اند دارای مفهوم عامی هستند که آن مفهوم کلی موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرد، نه عنوان جزئی یا مصداق‌های آن.

روایاتی که از شأن تطبیق و تفریع صادر شده‌اند، بیانگر آن هستند که موضوع عام است و عناوین مطرح در روایات، عنوان جزئی (در شأن تفریع) یا مصداقی (در شأن تطبیق) از آن موضوع عام‌اند. در نتیجه، موضوع نسبت به عنوان مطرح شده عمومیت داشته و منحصر در این عنوان جزئی یا مصداق خاص نمی‌شود، مگر دلیل خاصی بر انحصار باشد.

روایات صادر از شأن تفریع و تطبیق، تعمیم‌دهنده موضوع نسبت به عنوان مطرح در روایت هستند و عنوان خاص عنوان زیرین یا مصداقی از موضوع عام است. برخی از تعمیم‌های موضوعی ناشی از شأن تطبیق و تفریع معصوم، به قرار زیر است. البته، گفتنی است در نمونه‌های زیر، عنوان مطرح در روایت، موضوع حکم شرعی نیست، بلکه موضوع عنوان کلی‌تری است که از تعمیم یا قرائن دیگر به دست آمده است. عناوین کلی‌تر که موضوع هستند در موارد زیر مشخص شده‌اند. مثلاً موضوع در تنجس آب، تغییر و عدم آن است نه گُر بودن، یا موضوع در حریم چاه، عدم ضرر است نه مقدار مذکور در روایت.





۱-۳. مقادیر

در روایات اموری سنجیده شده‌اند و مقادیر آنها بیان شده است که چند قسم‌اند: تحدید زمان، وزن، مساحت، عدد، هیئت و نمونه‌های آن مانند مقدار کُز، شناخت وقت نماز، مقدار سایه شاخص، فاصله زن و مرد در نماز، حدود حریم چاه و بالوعه، مسافت قصر و سن بلوغ (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۸۹-۱۹۰).

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا این مقادیر از شأن ابلاغ وحی صادر شده و حکمی جاودانه است و در هر زمان و مکان باید رعایت شوند یا آنکه این مقادیر مناسب زمان معصوم است و با تغییر زمان و موقعیت، مقدار آنها هم تغییر می‌کند؟

بسیاری از فقیهان این مقادیر را تحدید شرعی می‌دانند (برای نمونه: طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ص ۳۵۴؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۳۸: ص ۴۰ به بعد)، اما برخی از فقیهان موضوع اصلی را مفهومی کلی‌تر می‌شمارند. تعلیلی که در برخی از روایات پس از تعیین مقادیر ذکر شده، دلیل بر تطبیقی بودن این احکام می‌تواند باشد (مانند علتی که در مسئله عده و استبراء در روایات آمده که می‌رساند ضابطه اصلی چیزی غیر از مقدار مشخص شده است) (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۹۰-۱۹۱).

بعضی از مقادیر عبارت‌اند از:

۱-۱-۳. تنجس آب

مشهور فقیهان معیار تنجس و عدم تنجس آب را کُربودن و قلیل بودن آب شمرده‌اند. آب کُز با ملاقاتِ نجس، نجس نمی‌شود و آب قلیل نجس می‌شود. با وجود این، برخی از فقیهان ملاک نجس شدن آب را تغییر و عدم تغییر آب دانسته‌اند. ایشان به استناد روایت و اجماع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۸۳: مفتاح ۹۳)، کُربودن را کاشف از عدم تغییر گرفته‌اند. بنابر این قول، ملاک اصلی در نجاست و عدم نجاست آب، مفهوم کلی «تغییر و عدم تغییر آب» می‌شود و بیان مقدار (کُز بودن) ملاک اصلی نیست، بلکه کاشف از ملاک اصلی است.

پس روایات بیانگر مقدار کُر از شأن ابلاغ وحی صادر نشده‌اند، بلکه بیانگر مصداقی از موارد عدم تغییر آب‌اند.

۲-۱-۳. حریم چاه

حریم برخی مکان‌ها در روایات مشخص شده است، از جمله حریم چاه. در روایتی، فاصله لازم میان دو چاه در زمین سخت پانصد ذراع و در زمین نرم هزار ذراع دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۴۲۵: ح ۳). اگر این روایت و روایات مشابه آن - که حریم مکان‌ها را بیان کرده‌اند - را صادر از شأن ابلاغ وحی بدانیم، رعایت این مقدار در تمام زمان‌ها و مکان‌ها لازم است، چنان‌که بسیاری از فقیهان بدان فتوا داده‌اند (صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۳۸: ص ۴۱ به بعد). در مقابل، اگر آن را حکم تطبیقی بدانیم و عنوان اصلی را «عدم ضرر» بگیریم (چنان‌که برخی بدان تصریح کرده‌اند مانند ابن جنید و علامه: ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ص ۲۰۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ص ۴۱۴)، این مقدار ممکن است به تناسب زمین‌ها و زمان‌ها کم یا زیاد شود و هرگاه به چاه قبلی ضرر وارد شود، حفر چاه جدید جایز نیست، هرچند فاصله میان دو چاه کمتر از پانصد ذراع باشد. پس این مقدار مصداقی از ضرر می‌شود، نه فقط معیار معین شده برای شناخت حریم چاه.

۳-۱-۳. تعریف گمشده

مقدار تعریف برای گمشده در روایات یک سال تعیین شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۴۴۱: باب «وجوب تعریف اللقطة سنة»). مشهور فقیهان این مقدار را حکم جاودانه دانسته‌اند و حتی در این باره ادعای اجماع و لاخلاف شده است (صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۳۸: ص ۲۹۰). در مقابل، برخی از فقیهان ضابطه اصلی را «یأس از مالک» شمرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۹۱)؛ یعنی هر زمان از دسترسی به مالک مأیوس شدیم، تعریف گمشده محقق شده است: حال کمتر از یک سال باشد یا بیشتر. در حقیقت، تعیین مقدار تعریف به یک سال، مصداقی از یأس از یافتن مالک است.



بنابر تقریر یادشده، این دسته از روایات از شأن تطبیق صادر شده‌اند و بیانگر مصداقی از موضوع هستند نه تمام موضوع.

۲-۳. عدم اعاده عبادات مرکب

در برخی روایات آمده است: «نماز اعاده نمی‌شود مگر با ترک پنج چیز: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود» (لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور والوقت والقبلة والرکوع والسجود. ثم قال: القراءة و التشهد سنة ولا تنقض السنة الفريضة؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۴۰۱). در اینکه از سویی «حدیث لاتعاد» مختص به باب صلوات است و از سوی دیگر فقط پنج مورد مذکور را دربر می‌گیرد، اختلاف هست که در ادامه بررسی می‌شود.

برخی از فقیهان حدیث لاتعاد را مختص باب صلوات دانسته و موارد آن را در پنج امر منحصر کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۱۰۰؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۷۹). در مقابل، عده‌ای آن را مختص باب صلوات ندانسته و در ابواب دیگر نیز جاری می‌دانند (قطیفی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۱۴۰). آنان تعبیر به نماز در صدر روایت را از باب ذکر مورد دانسته‌اند و مفهوم کلی را «عدم نقض سنت به فریضه» گرفته‌اند که ذیل روایت آمده است. بنابر این تلقی، صدر روایت از شأن ابلاغ وحی صادر نشده است، بلکه از شأن تطبیق است و ذکر نماز و پنج مورد از باب نمونه است نه انحصار. در نتیجه، بر هر چیزی که فریضه (تشریح الهی) صدق کند، ترک سهوی آن موجب بطلان عمل می‌شود. باوجود این، ترک سهوی چیزی که سنت و تشریح نبوی باشد، موجب بطلان عمل نمی‌گردد.

۳-۳. بیع‌های غرری

در روایات و سخنان فقیهان از بیع‌های گوناگونی نهی شده است مانند «بیع جُزاف»، «حَبْلُ الحَبَلَة»، «مضامین»، «ملاقیح»، «مَجْر»، «منابذه»، «ملامسه»، «حصات»، «محاقله» و «مزابنه»؛ همچنان که بیع میوه قبل از بدو صلاح، بیع ماهی در آب، بیع شیر حیوان در پستان، و بیع پشم بر پشت حیوان از مصداق‌های دیگر بیع غرری‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۳۳ق: ج ۲۳، ص ۱۵۹-۱۶۶؛ الانصاری، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ص ۶۷-۹۸).



فقه

به نظر می‌رسد همه این گونه بیع‌ها مصداقی از عنوانی کلی به نام «بیع غرری و مجهول» است. همان گونه که در روایات از بیع غرری نهی شده، از این بیع‌ها هم نهی شده است. گویا غرر عنوانی کلی و دارای مصداق‌های متعددی است و نهی از این گونه بیع‌ها بیان مصداق‌های بیع غرری است، زیرا غرر به هر گونه جهلی اطلاق می‌شود: جهل در وجود، حصول و صفات مبیع (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۳۴۲).

مشهور فقیهان وجه بطلان بیع جزاف را غرری بودن دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۷۴). در روایتی وجه نهی از بیع جبل‌الجبلة، مضامین و ملاقیح غرری بودن شمرده شده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۲۷۸)؛ چنان که فقیهان هم آن را غرری دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۶۶؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۲۲: ص ۴۴۱). وجه منع از بیع مَجْر هم غرری بودن است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ص ۱۵۶). شیخ صدوق وجه بطلان بیع منابذه، ملامسه و حصات را غرری بودن می‌شمارد (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۲۷۸). وجه بطلان بیع ملامسه نزد اهل سنت نیز غرر و جهالت است (شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۵: ص ۲۴۶). برخی از فقیهان اهل سنت وجه بطلان بیع محاقله و مزابنه را غرر نیز دانسته‌اند (شوکانی، بی تا، ج ۶: ص ۵۵). البته، بیع غرر منحصر در موارد بالا نیست، بلکه می‌تواند مصداق‌های جدیدی پیدا کند.

پس با توجه به بحث شئون می‌توان گفت: موضوع حکم مثلاً منابذه و ... نیست، بلکه موضوع در تمامی این بیع‌ها «غرر» است. برپایه توجه به شئون است که فقیه می‌تواند در تمام موارد، موضوع غرر را تشخیص دهد و حکم آن را معین نماید و خود را منحصر در مصداق‌های بیع‌های نام‌برده شده در روایات نکند.

۳-۴. بغی و عدوان

در یکی از آیات قرآن، جواز اکل میته مشروط به اضطرار و صدق عنوان عدم بغی و عدوان شده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳). چند دسته روایت در این باره وارد شده است که مراد از باغی و عادی را روشن می‌کند. در این روایات آمده که مراد از باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند یا بغی بر صید





(شکار از روی خوش گذرانی) کند و مراد از عادی، دزد و راهزن است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۲۱۴-۲۱۶: ح ۱ و ۲ و ۵). فقیهان هم این دو عنوان را به معانی یادشده گرفته‌اند (برای نمونه: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ص ۶۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۳: ص ۳۳۴؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۳۶: ص ۴۲۸).

پرسش آن است که این روایات از چه شأنی صادر شده‌اند؟ اگر از شأن ابلاغ وحی صادر شده باشند، مراد از باغی و عادی همان مواردی است که در روایات آمده است، اما اگر از شأن تطبیق صادر شده باشند، عناوینی که در روایات آمده موضوع اصلی نیست، بلکه برخی از مصداق‌های باغی و عادی هستند. برخی از فقیهان این روایات را از شأن تطبیق دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ص ۳۱؛ علامه طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ص ۴۲۷). به تصریح آیت‌الله صدر، موضوع عنوان کلی میل به [بغی و] تجاوز از حدود الهی (عدوان) است که در این آیه قرآن آمده است و موارد یادشده در روایات بیانگر برخی از مصداق‌های این دو عنوان است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۷: تعلیقه).

بنابراین، این آیه قرآن بیانگر آن است که عنوان و موضوع اصلی بغی و عدوان است و روایات بیان‌کننده مصداق‌های این دو عنوان‌اند و از شأن تطبیق صادر شده‌اند. در مقابل، اگر روایات را صادرشده از شأن ابلاغ وحی بدانیم، این روایات مخصص عنوان قرآنی می‌شوند و موضوع عناوین مطرح در روایات می‌شود.

۵-۳. اسراف

در قرآن و روایات از اسراف و تبذیر نهی شده است (اسراء: ۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ص ۵۴؛ همان، ج ۳، ص ۵۰۴: ح ۱۴). مواردی به عنوان اسراف معرفی شده‌اند مانند ریختن اضافه آب لیوان (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۱: ح ۲)، انداختن هسته خرما (همان)، استفاده بیش از مقدار معین آب برای وضو و غسل (همان، ج ۱، ص ۴۸۳: ح ۶)، استفاده از لباس تجمل و مهمانی برای کار (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ص ۴۴۱). پرسش آن است که آیا نخست، اسراف منحصر در این موارد است و دوم، این موارد مصداق‌های همیشگی اسراف هستند؟

اگر این روایات از شأن ابلاغ وحی صادر شده باشند، مصداق‌هایی انحصاری و همیشگی هستند، اما اگر از شأن تطبیق صادر شده باشند، مصداق‌های زمانی و مکانی اسراف‌اند؛ از این رو، قابلیت فزونی و کاستی و تغییر دارند.

اسراف به معنای تجاوز از حدّ وسط و متعارف است و نقیض اقتصاد و میانه‌روی است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۲۴۴). قرآن از حدّ وسط به «قوام» تعبیر کرده است (فرقان: ۶۷). شناخت حدّ وسط و اسراف به عرف و واگذار شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۶۳۲). در نتیجه، آنچه به عنوان مصداق اسراف در روایات وارد شده، برخی از مصداق‌های اسراف در آن زمان بوده (همان) که قابل فزونی و حتی تغییر است. از این رو، از سویی فقیهان مواردی از مصداق‌های اسراف را شمرده‌اند که در روایات نیامده است (مانند لباس ابریشمی و ظروف طلا و نقره: محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲: ص ۵۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ص ۲۷۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۷۸) و از سوی دیگر، آنچه در روایات اسراف شمرده شده را حرام نشمرده‌اند (فقیهی یافته نشد که به حرمت موارد یادشده در روایات فتوا داده باشد)؛ بدان جهت که آن را مصداق اسراف محرم ندانسته‌اند.

خلاصه آنکه، روایاتی که مصداق‌های اسراف را بیان کرده‌اند از شأن تطبیق صادر شده‌اند و بیانگر مصداق‌های انحصاری اسراف نیستند. در حقیقت، فقط مصداق‌هایی در روایات ذکر شده‌اند و مصداق‌هایی را فقیهان نام برده‌اند. همچنین ممکن است مصداق‌های گذشته اسراف در زمان‌های بعد تغییر کنند یا متناسب با زمان، مصداق‌های دیگری پیدا کنند. پس مصداق‌های مذکور موضوع حکم شرعی نیستند، بلکه هر آنچه اسراف عرفی باشد، موضوع حکم است، زیرا این روایات از شأن تطبیق صادر شده‌اند و بیانگر برخی از مصداق‌های اسراف‌اند.

۳-۶. احتکار

در برخی روایات پنج مورد برای احتکار ذکر شده است: حنطه، شعیر، تمر، سمن و زیب (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۲۶: ح ۱۰) و یا حتی بیشتر از این کالاها (همان: ص ۴۲۵-۴۲۶).





این اختلاف وجود دارد که این حکم از شأن ابلاغ وحی صادر شده و در نتیجه، حکمی دائمی و فرازمانی و فرامکانی است یا اینکه از شأن غیر ابلاغ وحی مانند شأن تطبیق صادر شده و در نتیجه، حکمی موقت است. بیشتر فقیهان آن را حکم دائمی شمرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ص ۱۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۲۷۵؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۲: صص ۱۱۴ و ۱۱۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴: صص ۴۸-۴۹).

در صورتی که حکم موقت (حکومتی یا تطبیقی) باشد، می‌توان گفت: این گونه روایات مصداق‌های مربوط به زمان پیامبر ﷺ را بیان می‌کنند، اما ممکن است احتکار مصداق‌های دیگری نیز داشته باشد که وابسته به زمان و مکان و اوضاع و احوال تغییر کند. مهم صدق عنوان «طعام» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق: ص ۳۷۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۲) یا «قوت» (ابوالصلاح حلبی، ۱۳۶۲ق: ص ۳۶۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ص ۲۳۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ص ۱۹۵) است که در روایات (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: صص ۴۲۳-۴۲۴) و سخنان برخی فقیهان موضوع احتکار دانسته شده است. از این رو، آیت‌الله مغنیه می‌نویسد: «هر چیزی که مورد نیاز مردم باشد، هر چند به حد ضرورت نرسد، احتکار است». سپس او طرفداران منصوص بودن احتکار در آن چند مورد را چنین نقد می‌کند:

من معتقدم اگر استعمارگران از این فتوا اطلاع یابند، در برابر آن رکوع و سجده خواهند کرد و آن را با کلماتی از نور خواهند نوشت و در سراسر گیتی منتشر خواهند کرد. تا زمانی که خرما و کشمش احتکار باشد و احتکار آهن، فولاد، طلا و ... حرام نباشد، این جمودگرایی بر لفظ حدیث، دین و شریعت را لکه‌دار می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ص ۱۴۵).

روشن است که جمودگرایی بر لفظ حدیث ناشی از آن است که فقیهان یادشده به اندازه کافی به این توجه نکرده‌اند که روایت از چه شأنی صادر شده است. از این رو، ایشان روایات احتکار را صادر از شأن تبلیغ دانسته و احتکار حرام را در موارد پنج‌گانه منحصر کرده‌اند. با وجود این، بنابر گفته تعدادی از فقیهان اگر موضوع احتکار طعام یا قوت باشد، پنج مورد ذکر شده در روایت، برخی از مصداق‌های احتکار است و این روایات از شأن تطبیق صادر شده‌اند.

۷-۳. بازستانی حق

موارد متعددی در روایات برای زندانی کردن مجرم بیان شده است که عبارت‌اند از:

- اگر مجنی‌علیه یا ولی او غایب باشند، جانی را برای قصاص زندانی می‌کنند؛
- اگر کسی توانایی ادای حق دارد اما ادای حق نمی‌کند، او را زندانی می‌کنند؛
- اگر افلاس و تنگدستی شخص شناسایی نمی‌شود، او را زندانی می‌کنند تا معلوم شود او مفلس است یا نه؛
- اگر شخص از تصرف در امری خودداری کند که واجب عینی بر او است، او را زندانی می‌کنند؛

- متهم به قتل زندانی می‌شود تا حقیقت روشن شود. در بعضی روایات آمده تا شش روز زندانی می‌شود (شهید اول، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۱۹۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۱۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۱۵۲).

پرسش آن است که آیا این روایات از شأن تبلیغ صادر شده‌اند تا حکمی همیشگی و انحصاری باشند یا آنکه از شئون دیگر صادر شده‌اند و موارد زندانی کردن مجرم منحصر در موارد یادشده نیست؟

مسئله با توجه به شئون معصوم این گونه می‌شود: روایات بالا از شأن تطبیق صادر شده‌اند. از این رو، موارد زندانی کردن مجرم منحصر در موارد بالا نیست و قابل کاستی و فزونی است. موضوع کلی «بازستانی حق» است، یعنی هرگاه بازستانی حق متوقف باشد بر زندانی کردن، بر حاکم جایز است مجرم را زندانی نماید.

۸-۳. تحیت به احسن

در روایتی می‌خوانیم: کنیزی به امام حسین علیه السلام دسته‌گلی هدیه داد. حضرت علیه السلام او را آزاد کردند و به آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء: ۸۶) استشهاد کردند (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ص ۸۳). اگر روایت از شأن تطبیق صادر شده باشد، دایره آن فقط تحیت سلام نیست؛ بلکه هرگونه تحیت است. یک مصداق از تحیت، پاسخ سلام و مصداق دیگر آن آزادسازی کنیز است.





روایت مذکور از شأن تطبیق صادر شده و موضوع مطرح در آیه را تعمیم می‌دهد. شاهد بر آن، استشهاد امام علیه السلام به آیه است. این استشهاد آزاد کردن کنیز را از مصداق‌های تحیت احسن شمرده است.

۹-۳. اکل مال به باطل

در چند آیه از اکل مال به باطل نهی شده است (توبه: ۳۴؛ بقره: ۱۸۸). در برخی روایات، رشوه (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۳، ص: ۶۸)، قمار (حویزی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ص: ۱۷۵)، قَسَم دروغ، قرضی که توان پرداخت آن نیست (همان)، کم‌فروشی، ظلم (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۴، ص: ۳۷) و ... از مفاهیم زیرمجموعه اکل مال به باطل شمرده شده‌اند. اگر این روایات را صادر از شأن ابلاغ وحی بدانیم، اکل مال به باطل منحصر در موارد مذکور می‌شود، ولی اگر روایات یادشده را صادر از شأن تفریح بگیریم، باطل یعنی هرگونه «تصرف ناحق در اموال مردم»، و عناوین یادشده و نیز عناوین دیگر مانند شرکت‌های هرمی مفاهیم زیرین اکل مال به باطل خواهند بود. پس با در نظر گرفتن شئون معصوم می‌توان فهمید که موارد یادشده عناوین منحصر اکل مال به باطل‌اند، یا دامنه اکل مال به باطل بسیار گسترده است و هر «تصرف مالی ناحق» را دربر می‌گیرد و موارد مذکور در روایات، برخی از عناوین زیرین و جزئی اکل مال به باطل‌اند.

۴. نقش شأن تطبیق و تفریح در تغییر و تبدل موضوع

برخی از امور در روایات، موضوع حکم شرعی قرار گرفته‌اند. پرسش آن است که آیا موضوع حکم شرعی همان مصداق‌هایی است که در لسان روایات آمده است یا ممکن است در طول زمان، مصداق‌ها عوض شوند و مصداق‌های دیگری جای آنها را بگیرد؟ در ادامه، مواردی گزارش می‌شود که موضوع در آنها تغییر یا تبدل یافته است:

۱-۴. شعائر

در آیات، بزرگداشت شعائر واجب شده است (حج: ۳۶) و اموری به‌عنوان شعائر معرفی

شده‌اند مانند صفا و مروه (بقره: ۱۵۸)، و قربانی (حج: ۳۲؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۳). در برخی از روایات بعد از ذکر نماز، روزه، زکات و حج آمده است: «و جميع حرمان الله و شعائره» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۵۳۱). گویا شعائر این موارد (نماز و ...) و محترمان دین را شامل می‌شود. همچنین در دعا می‌خوانیم: «وَأَنْهَجَ سَبِيلَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ وَ كَشَفَ عَنْ شَعَائِرِكَ وَ أَعْلَامِكَ» [پیامبر ﷺ] راه حلال و حرام را گشود و از شعائر و اعلام دین پرده برداشت» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۳۶۰)؛ گویا شعائر همهٔ علائم دین را دربر می‌گیرد. فقیهان نیز غیر از هدی و صفا و مروه، برخی از امور مانند اذان (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ص ۵۷۱)، مشاهد مشرفه، مساجد، قرآن، امامان علیهم‌السلام، آرامگاه شهدا و صالحان، کتاب‌های احادیث، و منبر (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵: ص ۲۹۷) را جزء شعائر شمرده‌اند.

پرسش اینجاست که نخست، آیا شعائر همین موارد هستند و دوم، آیا ممکن است چیزی تبدیل به شعائر شود؟

شعائر در لغت به معنایی از جمله آثار و علائم، معالم و مواضع آمده است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴، ج ۲: ص ۴۷۹). برخی آن را به معنای معالم دین دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۲: ص ۵۲). بنابر این معنا، شعائر می‌تواند مصداق‌های گوناگونی داشته باشد که برخی از آنان در آیات و روایات به‌عنوان مصداق اتم بیان شده است؛ همان‌طور که می‌تواند مصداق‌های دیگری نیز داشته باشد که در روایات نامی از آنها برده نشده است. حتی امری در طول زمان می‌تواند تبدیل به شعائر شود مانند مشاهد مشرفه و مرقد‌های شریف معصومان علیهم‌السلام. پس شعائر در مصداق‌های خاص مطرح در روایات منحصر نیست. مرحوم بجنوردی نیز تصریح کرده که مراد از شعائر الهی، مطلق محترمان دین است و مناسک حج مصداقی از آن کلی است و از باب تطبیق کلی بر مصداق است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵: ص ۲۹۷).

مسئله براساس شئون معصوم این‌گونه می‌شود: اگر آیات و روایات شعائر از شأن تبلیغ یا تفسیر صادر شده باشند، شعائر به مواردی منحصر می‌شوند که در آیات و روایات به‌عنوان شعائر نام برده شده‌اند؛ اما اگر نصوص مذکور از شأن تطبیق صادر شده





باشند، نخست شعائر منحصر در موارد یادشده در نصوص نیستند و موارد مذکور در نصوص، برخی از مصداق‌ها هستند و دوم، شعائر در طول تاریخ ممکن است تغییر یافته باشند یا حتی مصداق‌های جدیدی پیدا کنند.

۲-۴. خرید و فروش اعیان نجس

۱-۲-۴. خرید و فروش خون

صریح آیه قرآن (مانده: ۳) و روایات (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۱۷۱، ب ۳: ح ۲) آن است که خرید و فروش خون حرام است. پرسش آن است که آیا این حکم از شأن تبلیغ صادر شده و حکمی دائمی است یا از شأن تفریع صادر شده است؟ در صورت نخست، موضوع حکم خرید و فروش خون است و این حکم قابل تغییر نیست و خرید و فروش خون همیشه حرام است. در صورت دوم، موضوع حکم «چیزی که منافع حلال ندارد» است. بنابراین، خون بودن اثری در حکم شرعی ندارد و آنچه موضوع حلیت یا حرمت قرار می‌گیرد، منفعت محله یا محرمة داشتن است.

با توجه به بحث شئون می‌توان گفت این قبیل نصوص از شأن تفریع صادر شده‌اند و حکم کلی چنین است: حرمت آنچه منافع حلال ندارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۲۷). در زمان معصومان علیهم‌السلام چون خون منافع حلال نداشته، خرید و فروش آن حرام بوده است؛ اما هرگاه خون یا غیر آن منافع حلال و عقلایی داشته باشد، خرید و فروشش حلال می‌شود. توجه به شئون معصوم این تظن را در فقیه ایجاد می‌کند که موضوع حکم همیشه آن نیست که در لسان روایت آمده است، بلکه فقیه باید با قرائن و نیز شمه فقاهتی خود، موضوع اصلی حکم را شناسایی کند. با شئون معصوم است که می‌توان موضوع را به درستی شناخت و پس از شناخت موضوع، حکم را بر موضوع اصلی بار کرد و مصداق موضوع را به جای موضوع ن نشاناند، چون ممکن است مصداق موضوع تغییر کند؛ چنان که در اعیان نجس تغییر کرده است. مهم شناسایی موضوع حکم دائمی و قرار ندادن مصداق موضوع به جای موضوع اصلی است. این مهم با توجه به شئون به دست می‌آید.

۲-۲-۴. خرید و فروش عذره

دو دسته روایات درباره خرید و فروش عذره (مدفوع انسان) وارد شده است. در یک دسته از روایات آمده است: «بیع العذرة سحت» و در دسته دوم آمده است: «لا بأس ببيع العذرة» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ص ۱۲۶). پرسش آن است که حکم شرعی خرید و فروش عذره چیست؟ آیا این دو دسته روایات با هم تعارض دارند؟

با توجه به شئون معصوم می توان گفت: اگر این دو دسته روایت از شأن تبلیغ صادر شده باشند، بین آنها تعارض در می گیرد؛ اما اگر این دو دسته روایت از شأن تفریح صادر شده باشند، تعارضی نیست، زیرا موضوع کلی آن چیزی است که منفعت عقلایی دارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۲۲) و موضوع اصلی عذره نیست. از این رو، طرح مسئله این گونه می شود: آیا خرید و فروش چیزی (مانند عذره) که منفعت عقلایی دارد حلال است یا نه؟ پاسخ آن است که ممکن است در زمانی خرید و فروش مدفوع منفعت عقلایی نداشته باشد و از این رو، حرام باشد، اما در زمان دیگر منفعت عقلایی پیدا کند. با تغییر موضوع، حکم شرعی نیز تغییر می یابد.

۳-۴. پرداخت مهر

درباره اینکه زن و شوهر پس از دخول، در پرداخت مهریه اختلاف پیدا کنند، دو قول هست:

قول نخست: قول زوج مقدم می شود زیرا در عرف قدیم این گونه بوده که پس از ازدواج، مهریه پرداخت می شد و پس از آن دخول صورت می گرفت. مستند این قول روایت است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۲۵۶: ح ۶).

قول دوم: قول زوجه مقدم می شود زیرا در عرف، پیش از دخول، مهریه پرداخت نمی شود (شهید اول، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۱۵۲).

شهید اول این مورد را از مواردی شمرده که با تغییر موضوع، حکم شرعی تغییر می کند.





این مسئله با توجه به شتون معصوم این گونه می‌شود: اگر روایت مذکور از شأن ابلاغ وحی صادر شده باشد، حکم دائمی و تنها راه‌حل منازعه در پرداخت مهر است؛ اما اگر از شأن تطبیق صادر شده باشد، ناظر به عرف و موضوع در آن زمان است و با تغییر موضوع، حکم تغییر می‌کند.

فهم شهید اول آن است که این روایت نه از شأن ابلاغ وحی بلکه از شأن تطبیق صادر شده است. پس بر زمان صدور روایت تطبیق داده می‌شود.

۴-۴. مسابقه

در شریعت، مسابقه و رهان جایز و مشروع است. پرسش آن است که آیا مسابقه اختصاص به اسب‌سواری و تیراندازی با کمان دارد یا مصداق‌های دیگری از مسابقه مانند تیراندازی با تفنگ و ماشین‌سواری را نیز دربر می‌گیرد؟ دو وجه در اینجا هست:

وجه نخست: مسابقه فقط در موارد منصوص در روایات جایز است، یعنی اسب‌سواری و تیراندازی، اما در آنچه که منصوص نیست، مسابقه جایز نیست.

وجه دوم: ملاک سلاح متعارف در هر زمان است و آنچه در روایات آمده، مسابقه‌های رایج در آن زمان بوده است، اما جواز مسابقه منحصر در آن موارد منصوص نیست (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ص ۲۳۵؛ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ص ۳۴).

پس می‌توان گفت: اگر نصوص مسابقه را صادر از شأن تطبیق بدانیم، مصداق‌ها منحصر در مصداق‌های زمان صدور نمی‌شود و هر مصداقی را دربر می‌گیرد که عرف آن را مسابقه بدانند. در زمان ما مصداق‌ها تغییر کرده و به جای کمان و اسب‌سواری، وسایل دنیای مدرن جایگزین شده است؛ چنان‌که در زمان‌های بعدی نیز ممکن است وسایل جدیدی جایگزین وسایل امروزی شود.

۴-۵. تذکیر

در نصوص آمده است اگر با کمان، شمشیر و نیزه شکار شود، آن شکار حلال و

مذکی است. پرسش آن است که آیا وسایل شکار منحصر در همان اموری است که در نصوص شکار آمده یا اگر وسایل شکار تغییر کرد و به وسایل دیگری تبدیل شد، شکار با آن وسایل مدرن مثل تفنگ هم حلال است؟ در این باره دست کم دو دیدگاه هست:

دیدگاه نخست: شکار در صورتی حلال است که با کمان و نیزه و شمشیر باشد. این قول مشهور فقیهان است.

دیدگاه دوم: ملاک در حلیت، شکار با وسایل روز است و منحصر در شکار با وسایل مرسوم در دوران نص نیست. از این رو، شکار با تفنگ حلال و مذکی است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ص ۳۱۶-۳۲۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۹۹؛ مسئله ۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۸؛ مسئله ۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ص ۲۳۷).

بنابر دیدگاه دوم، نصوص شکار از شأن تطبیق صادر شده اند (نه شأن ابلاغ وحی). از این رو، از مصداق‌هایی که به عنوان ابزار شکار در روایت آمده، می‌توان تجاوز کرد و هر مصداق عرفی شکار را حلال شمرد. این ابزار به تناسب زمان‌ها و موقعیت‌ها قابل تغییر و تبدل است.

۵. نقش شأن تطبیق در کشف و دستیابی به مصداق‌های جدید

شئون معصوم در شناسایی مصداق‌های جدید و امروزی به فقیه کمک می‌کند. اگر معصوم حکمی را از شأن تطبیق صادر کرده باشد، موضوع دارای مصداق‌های گوناگونی است که در زمان‌های بعدی با دقت در عنوان کلی می‌توان مصداق‌های امروزی و جدید آن را شناسایی کرد. برخی از مسائل مستحدثه از این قبیل‌اند. تعدادی از مصداق‌های جدید در موارد گذشته بیان شد مانند شعائر، شرکت‌های هرمی که از مصداق‌های اکل مال به باطل می‌تواند باشد، برخی از معاملات جدید که آنها را از مصداق‌های معاملات غری می‌توان شمرد، ابزار و وسایل جدید مسابقه، و تذکیه. در ادامه، به برخی دیگر از مصداق‌های جدید اشاره می‌شود:





۱-۵. بیعت کردن

در روایات سیاسی، موضوعی به نام بیعت با معصوم و حاکم منصوب از طرف او مطرح شده است (برای نمونه: سید رضی، بی تا: خطبه ششقیة؛ همان، ج ۱، ص ۱۸۱: خطبه ۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷: ص ۱۹۳؛ همان، ج ۲۰: ص ۲۱۲). پرسش آن است که آیا این روایات از شأن تبلیغ صادر شده‌اند و عنوان بیعت موضوعیت دارد و باید حتماً با حاکم شرعی بیعت کرد و در زمان ما نیز باید با ولی فقیه^۱ بیعت کرد؟

می توان گفت: آنچه موضوعیت دارد عنوان «اعلان اطاعت و حمایت» است. این عنوان در گذشته با دست دادن و بیعت صورت می گرفت و امروزه با رأی دادن اعلام می شود. در حقیقت، «اعلان اطاعت» عنوان کلی است و بیعت و رأی دادن از مصداق‌های آن است. معصوم علیه السلام در آن زمان، مصداق مناسب آن زمان (بیعت) را بیان کردند. این عنوان در زمان‌های دیگر می تواند مصداق‌های دیگری مانند «رأی دادن» داشته باشد. در نتیجه، روایات بیعت از شأن تطبیق صادر شده‌اند و عنوان کلی عبارت است از اعلان پیروی و حمایت.

۲-۵. حقوق متقابل زن و شوهر

در روایات، حقوق خانواده و از آن جمله، حقوق زن و شوهر بیان شده است و مواردی از آن حقوق شمارش شده‌اند. مثلاً در روایتی، حق زن بر شوهر فقط سه چیز دانسته شده است: پوشاک و نیز خوراک^۱ به اندازه (برای نجات از برهنگی و گرسنگی)، و بخشش خطاها و گناهان.^۲ اگر بیان حکم این موارد از شأن ابلاغ وحی باشد، حق زن بر شوهر فقط این سه چیز است؛ اما اگر این موارد از شأن تطبیق صادر شده باشند، حق زن بر

۱. البته رأی دادن همیشه از مصادیق بیعت نیست، بلکه در مواردی نوعی وکالت دادن است (مانند رأی دادن به نمایندگان مجلس)، ولی بحث در اینجا رأی دادن به ولی فقیه است که از مصادیق بیعت با ولی امر شمرده می شود.

۲. قال رسول الله ﷺ: «یکسوها من العری ویطعمها من الجوع وإذا أذنبت غفر لها». قالت: «فليس لها عليه شيء غير هذا؟» قال: «لا» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۵۱۱: ح ۷).

شوهر بیش از این موارد است. مفهوم کلی «معاشرت به معروف» که در قرآن آمده است ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ نساء: ۱۹، حکم دائمی است. حال، معروف در زمان‌ها و مکان‌ها تفاوت دارد، یعنی در زمان پیامبر ﷺ حداقل معروف همان سه مورد بوده است و در زمان امامان (علیهم‌السلام) مصداق‌های بیشتری پیدا کرده است مانند گوشت و روغن (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: صص ۵۰۹ و ۵۱۳). همین مفهوم در زمان ما مصداق‌های بیشتری یافته است.

فقیه با تفکیک شئون به درستی می‌تواند نصوص صادرشده از شئون گوناگون را بشناسد و براساس آن‌شان، تعیین موضوع نماید و براساس آن موضوع، که در موارد بسیاری با عنوانی که در نصوص آمده متفاوت است، حکم شرعی را استنباط کند.

نتیجه‌گیری

- فایده اصلی توجه به شئون معصوم آن است که در پاره‌ای از موارد، عنوان مذکور در روایت، موضوع حکم شرعی نیست و این فقیه است که اگر به شأنی توجه کند که نص از آن صادر شده است، می‌تواند به درستی موضوع را بشناسد؛ و گرنه در موضوع‌شناسی دچار اشتباه می‌شود. این امری است که تا اندازه‌ای گریبان‌گیر استنباط‌های فقهی موجود است و نیاز است با راهکارهایی مانند توجه به شئون معصوم تصحیح شود.

- معصوم دارای شئون متعددی است که پاره‌ای از آن شئون در تعیین موضوع نقش بیشتری دارند.

- شأن تطبیق بیشترین نقش را در تعیین موضوع دارد. پس از آن، شأن تفریع در تعیین موضوع نقش ایفا می‌کند.

- شأن تطبیق بیشتر در تغییر و تبدل مصداق‌های موضوع، و شناخت مصداق‌های جدید نقش دارد. این شأن معین می‌کند موضوع تنها دارای مصداق‌های ذکرشده در آن نص نیست، بلکه آن موضوع می‌تواند مصداق‌هایش تغییر کند یا مصداق‌های جدیدی پیدا کند.



- شأن تفریع در توسعه و تعمیم موضوع و تغییر و تبدل آن نقش دارد. این شأن بیانگر آن است که موضوع اعم از عنوانی است که در روایت یا آیه آمده است. همچنین، این شأن با تکیه بر علت حکم، موضوع حکم شرعی را تعمیم می‌دهد.

- نقش شأن تفسیر در شناخت اصل موضوع است و بیان می‌کند که موضوع چه عنوانی است.



فهرست

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. آصف آگاه، سیدمحمدرضی (۱۳۹۴)، شئون معصوم و نقش آن در استنباط، رساله علمی سطح چهار، حوزه علمیه قم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۴)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن زهره (سیدابوالمکارم عزالدین حمزة بن علی حلبی) (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۴. ابن طاووس (سیدعلی بن موسی) (۱۳۷۶)، إقبال الأعمال، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابوالصلاح حلبی (۱۳۶۲ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام.
۶. اشقر، محمد سلیمان (۱۴۲۴ق)، أفعال الرسول و دلالتها علی الأحکام الشرعیة، اردن: دار النفائس.
۷. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۴۲۲ق)، وسیلة النجاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، ج ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۹. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیة، ج ۱ و ۵، قم: الهادی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، ج ۱، ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵ و ۲۷، قم: آل البیت علیهم السلام.
۱۲. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسه الإمام المهدي-عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۳. حویزی، عبدعلی (۱۴۱۲ق)، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
۱۴. خمینی (امام)، سیدروح الله (۱۳۷۸)، صحیفة امام، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۵. _____ (۱۳۷۹)، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام.
۱۶. _____ (۱۳۸۵ق)، الرسائل، قم: اسماعیلیان.
۱۷. _____ (بی تا)، الخلل فی الصلاة، قم: مطبعة مهر.



۱۸. سند، محمد (۱۴۲۴ق)، قاعدة الشعائر الدينية، بيروت: مؤسسة أم القرى.
۱۹. _____ (۱۴۳۲ق)، الشعائر الحسينية بين الإصالة والتجديد، كربلا: عتبة الحسينية المقدسة.
۲۰. سيدرضى (محمد بن حسين بن موسى) (بى تا)، نهج البلاغه، به تحقيق: محمد عبده، ج ۱، بيروت: دار المعرفة.
۲۱. شوكانى، محمد بن على (۱۹۷۳م)، نيل الأوطار، ج ۵، بيروت: دارالخييل.
۲۲. _____ (بى تا)، فتح القدير، ج ۶، بى جا: عالم الكتاب.
۲۳. شهيد اول (محمد بن مكى عاملى) (۱۴۰۳ق)، القواعد و الفوائد، ج ۱ و ۲، قم: مكتبة المفيد.
۲۴. شهيد ثانى (زين الدين عاملى) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، ج ۱۲، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۵. شيخ صدوق (ابن بابويه) (۱۴۰۳ق)، معانى الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۲۶. _____ (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام.
۲۷. شيخ طوسى (محمد بن حسن) (۱۳۶۴)، تهذيب الأحكام، ج ۱، قم: دار الكتب الإسلامية.
۲۸. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط، ج ۲ و ۴، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۹. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۲، قم: مؤسسة نشر اسلامى.
۳۰. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان) (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم: مؤسسة نشر اسلامى.
۳۱. صاحب جواهر (محمدحسن نجفى) (۱۳۶۵)، جواهر الكلام، ج ۲، ۲۲، ۳۶ و ۳۸، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۲. صدر، محمدباقر (۱۳۷۵)، «فهم اجتماعى از نصوص در فقه امام صادق عليه السلام»، فقه اهلبيت عليهم السلام، ش ۸، ص ۹۶-۱۰۱.
۳۳. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، ج ۱، قم: مكتبة آيت الله مرعشى نجفى عليه السلام.
۳۴. ضيائى فر، سعيد (۱۳۸۲)، جاىگاه مباني كلامى در اجتهاد، قم: بوستان كتاب.
۳۵. _____ (۱۳۹۲)، فلسفه علم فقه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۶. طباطبايى، سيدعلى (۱۴۱۲ق)، رياض المسائل، ج ۱۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
۳۷. طباطبايى، سيدمحمدحسين (بى تا)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.



فقه

۳۸. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین (المحشى)، با حاشیة محمد باقر صدر، ج ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۴۰. عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۱)، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۱. عروسی، محمد عبدالقادر (۱۴۱۱ق)، أفعال الرسول و دلالتها علی الأحكام، جده: دار المجتمع للنشر و التوزیع.
۴۲. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق «الف»)، قواعد الأحكام، ج ۶، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۳. _____ (۱۴۱۳ق «ب»)، مختلف الشیعة، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۴. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، قم: آل‌البتیة.
۴۵. علی اکبریان، حسن علی (۱۳۸۶)، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۷. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سیوری حلی) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
۴۸. فخرالمحققین (محمد بن حسن حلی) (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: اسماعیلیان.
۴۹. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۵ق)، ترتیب کتاب العین، ج ۷، بی‌جا: دار الهجرة.
۵۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (ملا محسن) (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، ج ۱، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
۵۱. _____ (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۷، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
۵۲. قطیفی، سیدمنیر سیدعدنان (۱۴۱۴ق)، الرافد فی علم الأصول، قم: مکتب آية الله السیستانی.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، ج ۳، ۴، ۵ و ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۴. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۳۶۴)، المعبر، ج ۲، قم: سید الشهداء.



۵۵. _____ (۱۴۰۹ق)، شرائع الإسلام، ج ۲، تهران: استقلال.
۵۶. _____ (۱۴۱۲ق)، النهاية و نكتها، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۷. مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوين الفقهية، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۸. مغنية، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق عليه السلام، ج ۳ و ۴، قم: انصاريان.
۵۹. جمعی از پژوهشگران (۱۴۳۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۲۳، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامی.
۶۰. الأنصاري، الشيخ محمد علي (۱۴۰۷ق)، الموسوعة الفقهية، ج ۹، كويت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
۶۱. نجفی خوانساری، موسى (۱۴۱۸ق)، منية الطالب (تقريرات درس آيت الله محمدحسين نائینی)، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۶۲. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق)، ج ۱۴ و ۱۵، مستند الشيعة، قم: آل البيت عليهم السلام.
۶۳. _____ (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام، قم: مكتب الإعلام الإسلامی.



فقه